

## پیش‌خوانی

**به بهانه انتشار اثر روایی «کریمانه» از سوی مؤسسه جهادی صهبا**

**«آفتاب» در منزل لگه شهیدان**

■ **احمد رضا صدری**



آیت‌الله خامنه‌ای از دوران جوانی یعنی دوران مبارزه و پیش از انقلاب همنشین، هم‌نفس و هم صحبت مردم بودند و با اقتشار مختلف از پیر و جوان و زن و مرد گرفته‌تا کاتب، کارگر، کارمند، دانشجو، دانش آموز و طلبه از تباط مستقیم و صمیمی داشتند. پس از انقلاب و در دوران هشت ساله ریاست جمهوری مردماری و مردم‌دوستی ایشان و اعتقاد راسخشان به از تباط مداوم با مردم برای اولین بار «ارتباطات مردمی» واقعی را در دفتر رئیس‌جمهور به وجود آورد.
دفتری که از تباط مستقیم، دلسوزانه و خالصانه مردم را با رئیس‌جمهور برقرار می‌کرد، با وجود این دفتر و حضور مداوم در نماز جمعه و اجتماعات مردمی زیباترین و شاخص‌ترین جلوه از تباط ایشان با مردم در سفرهای مکرر رئیس‌جمهور به استان‌ها و شهرستان‌های کشور شکل می‌گرفت؛ سفرهایی که باعث ارتباط بی‌واسطه ایشان با قاطبه مردم می‌شد.

با رهبر شدن آیت‌الله خامنه‌ای گمان عمومی به این سمت رفت که سفر به استان‌ها قطع خواهد شد که شأنیت جایگاه رهبری انقلاب و مسئولیت سنگین آن تناسبی با سفر به استان‌ها و رفتن میان مردم است. این تصور ایجاد شد که حالا دیگر ارتباط مردم و ایشان یک طرفه می‌شود و فقط مردم می‌توانند رهبران را ببینند و او به دیدنشان نخواهد آمد. اما این تصور چند ماهی بیشتر نپاوم نپاود!

آیت‌الله خامنه‌ای که در آغاز دوران رهبری ۵۰ سال داشتند مشتاق مردم و تشنه دیدارشان بودند. این بود که بار دیگر سفر به استان‌های کشور را آغاز کردند؛ سفرهای مشابه سفرهای دوره ریاست‌جمهوری‌ای، اما به وسعت و گستردگی دیدار خیل امت با امام خود و با رنگ و بوی تجدید بیعت با انقلاب و رهبر آن. دی ماه سال ۱۳۹۶، استان ایلام میزبان اولین سفر استانی رهبر انقلاب می‌شود. مردم این دیار زیر باران سیل آسا چنان به استقبال رهبران می‌روند و ایشان راهم چون



از خانواده‌های شهیدان انقلاب در دیدار با امام

نگینی گرائنها بر انگشتری رب‌کب می‌گیرند که به وصف نمی‌آید. هفت ماه بعد استان لرستان میزبان رهبر انقلاب می‌شود و چهار ماه بعد از آن استان بوشهر و یک ماه پس از بوشهر شهر قم. بدین ترتیب سفرهای معظم‌له به استان‌های مختلف کشور ادامه می‌یابد و ایشان در امتداد ۲۲ سال به تمام استان‌های کشور سفر می‌کنند. این سفرها هم شور، ایمان، دلدادگی و تعهد مردم نسبت به انقلاب و ارزش‌های آن را محکم تر یاد است. از دیدار با مردم، علما، خانواده شهید، فاصله بین مردم و مسئولان را از بین برده و هم گره از مشکلات جاری استان و مردم آن گشوده‌است. تعداد و تنوع دیدارهایی که حضرت آقا در این سفرها داشته‌اند زیاد است. از دیدار با مردم، علما، خانواده شهید،

ایثار گران، بسیجیان، معلمان، دانشجویان، نجبان و اسنادیت تا دیدار با مسئولان و نیروهای مسلح اینهاشان از توجه ویژه ایشان به اقشار مختلف مردم دارد و اینکه این سفرها چقدر در نظر ایشان حیاتی و مهمند. جلوه‌ها، آثار و برکات سفرهای مقام معظم رهبری به استان‌ها و شهرستان‌های کشور در چند بند و صفحه نمی‌گنجد و هر سفری کتاب‌های مفصل و مجزایی می‌طلبد. اما یکی از برنامه‌های ثابت رهبر انقلاب در این سفرها حضور در خانه شهدا و دیدار صمیمانه با خانواده‌های معظم آنهاست. رهبر انقلاب از این دیدارها – که از دوران ریاست‌جمهوری خود آغاز کرده و تاکنون زیاد ادامه داده‌است- با تعابیر بسیار والایی یاد کرده‌اند. یکی از آخرین تغییرهای ایشان جمله‌ای است که در دی ماه سال ۱۳۹۴ در دیدار با خانواده شهیدان اعلمی فرمودند: «بدون تعارف می‌گویم نشستنت پهلوی

والدین شهیداروی فرش آنها و زیر سقف آنها را برای خودم سعادت و مفید می‌دانم. ما از شما کسب روحیه و معنویت می‌کنیم.» «خانه بهشتیان» عنوان کلی مجموعه کتاب‌هایی است که از سوی مؤسسه جهادی صهبا منتشر شده و در آن به موضوع حضور رهبر انقلاب در منازل شهدا پرداخته می‌شود. کتاب‌های «میزبانی از بهشت» و «مسیح در شب قدر» دو کتاب روی این مجموعه هستند و کتاب «کریمانه» که پیش از این به‌صورت سوسمین کتاب «کریمانه» راورنگر دیدارهای مقام معظم رهبری با خانواده‌های شهیدای کرمانی است که در سال ۱۳۸۴ در جریان سفر ایشان به استان کرمان صورت گرفت. حضرت آقا در سفر ۱۰ روزه خود به استان کرمان در خانه چندین شهید حضور یافته‌اند که شرح آن دیدارها در این کتاب آمده است. مطالعه جزئیات این دیدارهای نزدیک و صمیمی به قدم زدن در باغ‌های رنگارنگ و پرشکوفه‌ای می‌ماند که سرشار از عطرانه‌ها بهشتی‌اند.

■ **محمد رضا کائینی**



**۳۸ سال پیش در چنین روزهایی، در پی شهادت استاد شهید آیت‌الله مر قاضی مطهری، همگان در پی شناخت عاملان و آمران این ترور تبهکارانه بودند.** این گروه چندی بعد، شناسایی و دستگیر شد اما ماهیت واقعی و ارتباطات مؤثر آن، تا هم اینک در میان تاریخ پژوهان محل چالش و اختلاف است. در گفت و شنودی که پیش‌روی دارید، دکتر اسدالله بادامچیان – که در دوره‌ای از نزدیک با پایه‌گذار گروه فرقان آشنایی داشته – شمه‌ای از خاطرات و تحلیل‌های خویش را دربارۀ این جریان اعتقادی – تروریستی بیان داشته است. امید آنکه علاقه‌مندان را مفید افتد.

■ ■ ■

**سخن از کارکرد گروه موسوم به «فرقان» و شخص «اکبر گودرزی» و عملکرد او تا هم اینک در کانون بحث و گفت‌وگو در ساحت تاریخ‌نگاری معاصر جاری است. از همین روی لازم است تا ابعاد ماجرا، همچنان از سوی پژوهشگران تاریخ انقلاب دنبال شود. به عنوان سؤال نخست، لطفاً بفرمایید که شما از چه دوره‌ای با او آشنا شدید و اساساً او را چگونه شخصی دیدید؟**

بسم الله الرحمن الرحیم. زمانی که برای نخستین بار اکبر گودرزی را دیدم، هنوز گروه فرقان وجود نداشت. در پی اعدام انقلابی حسنعلی منصور و دستگیری دوستان ما در مؤتلفه‌اسلامی و گرایش جوانان به مبارزات مسلحانه، گروه‌های مختلفی چون چریک‌های فدائی خلق، مجاهدین خلق، گروه‌های اسلامی نظیر ایوب و حزب‌الله – که در مسجد شیخ علی بودند- و امثال اینها تشکیل شدند. البته شیوه‌های اینها با یکدیگر متفاوت و هر یک شایسته دقت و بررسی است. در آن دوره من عضو سازمان مجاهدین نبودم، ولی به هر شکلی که از دستم برمی‌آمد به آنها کمک می‌کردم، اما نکته جالب این است که آنها حتی کتاب تکامل یا اقتصاد خودشان را از من پنهان کرده بودند!



**تمام هدف اینها این بود که رهبری انقلاب را به‌دست بگیرند، بنابراین غیر از مسئله اعتقادی، از نظر سیاسی هم روحانیت مانع بزرگی بر سر راه آنها بود. اینها خیلی خوب می‌دانستند که اگر عامه مردم متوجه انحراف آنها نشوند طردشان خواهند کرد و کسی بهتر از روحانیت نمی‌توانست انحراف آنها را آشکار سازد. مثل کاری که شهید مطهری از قبل از پیروزی انقلاب شروع کرده بود و بی تردید پس از آن نیز، آن را با صراحت بیشتری ادامه می‌داد**



۱۳۵۸ اکبر گودرزی پایه‌گذار گروه فرقان انقلابی پس از دستگیری ا عکس از حمید نقاشیان



**افکار گروه فرقان حاصل مغز و فکر گودرزی و یکی دو تا از رفقایش نبود، بلکه کار سازمان یافته و دقیقی بود که سازمان مجاهدین خلق در درون زندان با یکی سامان داده بود. وقتی در زندان با یکی دو تا از بچه‌هایی که خودم آموزش داده و باواسطه من به سازمان مجاهدین خلق معرفی شده بودند، صحبت کردم، دیدم به کلی معانی دیگری را از آیات قرآن می‌فهمند! مثلاً می‌گفتند «الحاقه» که در قرآن به معنی قیامت است، به یکی از دوره‌های تبدیل دوره فتوالبیسم به بورژوازی تبدیل شده است!**

**«مروری بر علل شکل‌گیری افکار دینی و سیاسی گروه فرقان» در گفت و شنود با اسدالله بادامچیان**

# «مجاهدین» بخشی از سخنان خود را از زبان «گودرزی» گفتند

اکبر گودرزی در آن مقطع طلبه مدرسه مسجد جامع چهل‌ستون به مدیریت آیت‌الله آشیخ حسن سعید و بسیار داغ و پرهیجان و به قولی انقلابی و پر شور بود. ما با او آشنا شدیم و او را به مدرسه حاج شیخ عبدالحسین در بازار آوردیم.

**در این مسجد چه نوع فعالیت‌هایی داشتید؟**

قرار بود با کمک آیت‌الله آقای سیدهادی خسروشاهی آنجا را تبدیل به یک مدرسه طلبگی درست و حسابی کنیم که در آن طلبه‌ها به شکلی که بتوانند برای آینده انقلاب اسلامی مفید باشند تربیت شوند. به همین دلیل هم از آنها امتحان گرفتیم؛ کاری که اصلاً در آن دوره، در مورد آموزش طلبگی مرسوم نبود.

**هزینه‌های حوزه از کجا تأمین می‌شد؟**
برای پرداخت حقوق طلبه‌ها، من به سراغ آقای کاغذچی و بعضی از دوستان متمول بازاری رفتم و آقای خسروشاهی توانست حقوق طلبه‌ها را از ۵۰ تومان به ۲۰۰ تومان برساند! عده‌ای هم مأمور شدند به طلبه‌هایی که حتی در آزمون ورودی قبول نشده بودند – که یکی از آنها گودرزی بود– مسائل انقلابی را آموزش بدهند. بنده در برنامه‌ریزی‌ها و تدریس، با آقای خسروشاهی همکاری می‌کردم. من احساس می‌کردم گودرزی به درد کارهای انقلابی می‌خورد و لذا اطلاعاتی را که برای آزمون دوم لازم بود، به او دادم و او هم نمره ممتاز زد، در حالی که معلومات زیادی نداشت. برای او و چند نفر دیگر – که اتفاقاً آنها آدم‌های حسابی و درستی هم از کار درآمدند– این کار را کردیم، فقط این یکی این طوری از کار درآمد!

**پس به هر حال گودرزی وارد دوره طلبگی این مدرسه شد، اینطور نیست؟**
بله، او در سال ۵۶ به این مدرسه آمد و من در اسفند همان سال دستگیر شدم و تا نیمه دوم سال ۵۶ در زندان بودم، موقعی که بیرون آمدم، ارتباط من با بسیاری از این گروه‌ها قطع شده بود. ظاهراً گودرزی در آن فاصله به سازمان منافقین پیوسته و گرفتار افکار انحرافی شده بود و از آنجا که آدم جسور و پرشوری هم بود، حسابی روی او کار می‌کردند.

**در زندان خبری از وضعیت گودرزی نداشتید؟**
من در ۴۰ روز اول، با آقای صادق زیباکلام هم‌سلولی بودم و از ایشان اطلاعاتی را می‌گرفتم. در زندان بودم

کاملآ بی‌پایه و من‌درآوردی است و مشکل به طور طبیعی، مبنایی و اصولی و بدون برخورد مستقیم حل می‌شد. چند روز که گذشت، اینها دیدند که درس ما گرفته و خلاصه خیلی‌ها مایل هستند تا این شیوه آسان، عربی یاد می‌گیرند و برای همین دوباره رئیس اجرایی سازمان، یعنی جلال‌زاده را – که شوهر خواهر سعادتی و تحت مسئولیت او بود– سراغ من فرستادند و گفتند: کار خوبی نمی‌کنید که عربی درس می‌دهید! من زیر بار نرفتم تا وقتی که آمدند و گفتند: دستور تشکیلاتی است که عربی درس ندهید! گفتیم: «اولاً تشکیلات به عربی درس دادن من چه کار دارد؟ بعد هم دستور تشکیلات که برای من حجت شرعی نیست، من تکلیف شرعی خودم می‌دانم که این کار را نکنم و کسی نمی‌تواند مانع من شود!»

**موفق هم شدید؟**

بسیار زیاد. از حدود ۱۱۵ زندانی آن بند، ۹۰ نفر عربی یاد گرفتند که بسیاری در تشخیص تفاسیر من درآوردی سازمان کمکشان کرد. من در عین حال که با سازمان برخورد مستقیم نکردم، اما به تدریج ذهنیت بچه‌های مذهبی را روشن کردم. به همین دلیل هم وقتی سازمان مجاهدین در سال ۵۴ اعلام تغییر ایدئولوژیک کرد، برای خیلی‌ها غیرمنتظره نبود، چون در زندان متوجه شده بودند با شیوه‌ای که سازمان در پیش گرفته، کار به همین جاها می‌کشد. در سال ۵۵ هم که مسئله فتواد در زندان پیش آمد، با اینکه بچه مسلمان‌ها را با یکوت کردند، ولی زمینه آن از قبل مهیا شده بود.

**از فرقان و انحرافات فکری آن می‌گفتید…**

بله، در سال ۵۶ که از زندان بیرون آمدم، جزوات فرقان را مطالعه کردم و دیدم همان مطالب داخل زندان سازمان مجاهدین خلق است که – حالا با عنوان فرقان پخش می‌شود. بی‌کار را گرفتم، دیدم گودرزی دارد با کمک چند تن از بچه‌های سازمان مجاهدین این کار را انجام می‌دهد و در واقع برای تبدیل مفاهیم قرآنی به مفاهیم مارکسیستی، آلت دست سازمان شده است.

**چرا با این افکار برخورد صریح نمی‌کردید؟**

چون در سال‌های ۵۶ و ۵۷، موضوع اصلی ساقط کردن رژیم پادشاهی بود و درگیری با این گروه‌ها، در واقع ریشه‌ایی را که علیه ایشان می‌چنگیدند، پراکنده می‌کرد. اینها قبلاً افکارشان را در گوشه می‌گفتند، ولی حالا مکتوب کرده و به شکل جزواتی پخش می‌کردند، برای همین امکان مطالعه و نقد و بررسی آنها توسط علما و متدینین فراهم شده بود. فقط بعضی از جوان‌های پر شور و احساساتی تحت‌تأثیر حرف‌های آنها قرار می‌گرفتند و متأسفانه همان‌ها هم قربانی شدند.

**ریشه روحانیت‌ستیزی گروه فرقان را در چه می‌بینید؟**

خود گودرزی دل خوشی از روحانیت نداشت. چون آقای سعید که او را از مدرسه چهل‌ستون بیرون کرد، بعد آقای مجتهدی و بعد هم آقای خسروشاهی همین کار را با او کردند. با شهید مطهری هم که دشمنی ریشه‌ای داشت، چون ایشان در مقدمه کتاب علل‌گردش به مادیگری حسابی پنبه افکار اینها را زده بود. از سوی دیگر ادعا می‌کردند که شیفته افکار دکتر شرعیتی هستند و بعضی از علما و روحانیون هم که موضع تندى علیه دکتر شرعیتی گرفته بودند و گروه فرقان از این بابت هم، کینه روحانیون را به دل گرفته بود. از همه مهم‌تر، خود سازمان مجاهدین خلق اساساً روحانیت‌ستیز بود. دلایش بیرون کرد، بعد آقای مجتهدی و بعد هم آقای خسروشاهی همین کار را با او کردند. با شهید مطهری هم که دشمنی ریشه‌ای داشت، چون ایشان در مقدمه کتاب علل‌گردش به مادیگری حسابی پنبه افکار اینها را زده بود. از سوی دیگر ادعا می‌کردند که شیفته افکار دکتر شرعیتی هستند و بعضی از علما و روحانیون هم که موضع تندى علیه دکتر شرعیتی گرفته بودند و گروه فرقان از این بابت هم، کینه روحانیون را به دل گرفته بود. از همه مهم‌تر، خود سازمان مجاهدین خلق اساساً روحانیت‌ستیز بود. دلایش بیرون کرد، بعد آقای مجتهدی و بعد هم آقای خسروشاهی همین کار را با او کردند. با شهید مطهری هم که دشمنی ریشه‌ای داشت، چون ایشان در مقدمه کتاب علل‌گردش به مادیگری حسابی پنبه افکار اینها را زده بود. از سوی دیگر ادعا می‌کردند که شیفته افکار دکتر شرعیتی هستند و بعضی از علما و روحانیون هم که موضع تندى علیه دکتر شرعیتی گرفته بودند و گروه فرقان از این بابت هم، کینه روحانیون را به دل گرفته بود. از همه مهم‌تر، خود سازمان مجاهدین خلق اساساً روحانیت‌ستیز بود. دلایش بیرون کرد، بعد آقای مجتهدی و بعد هم آقای خسروشاهی همین کار را با او کردند. با شهید مطهری هم که دشمنی ریشه‌ای داشت، چون ایشان در مقدمه کتاب علل‌گردش به مادیگری حسابی پنبه افکار اینها را زده بود. از سوی دیگر ادعا می‌کردند که شیفته افکار دکتر شرعیتی هستند و بعضی از علما و روحانیون هم که موضع تندى علیه دکتر شرعیتی گرفته بودند و گروه فرقان از این بابت هم، کینه روحانیون را به دل گرفته بود. از همه مهم‌تر، خود سازمان مجاهدین خلق اساساً روحانیت‌ستیز بود. دلایش بیرون کرد، بعد آقای مجتهدی و بعد هم آقای خسروشاهی همین کار را با او کردند. با شهید مطهری هم که دشمنی ریشه‌ای داشت، چون ایشان در مقدمه کتاب علل‌گردش به مادیگری حسابی پنبه افکار اینها را زده بود. از سوی دیگر ادعا می‌کردند که شیفته افکار دکتر شرعیتی هستند و بعضی از علما و روحانیون هم که موضع تندى علیه دکتر شرعیتی گرفته بودند و گروه فرقان از این بابت هم، کینه روحانیون را به دل گرفته بود. از همه مهم‌تر، خود سازمان مجاهدین خلق اساساً روحانیت‌ستیز بود. دلایش بیرون کرد، بعد آقای مجتهدی و بعد هم آقای خسروشاهی همین کار را با او کردند. با شهید مطهری هم که دشمنی ریشه‌ای داشت، چون ایشان در مقدمه کتاب علل‌گردش به مادیگری حسابی پنبه افکار اینها را زده بود. از سوی دیگر ادعا می‌کردند که شیفته افکار دکتر شرعیتی هستند و بعضی از علما و روحانیون هم که موضع تندى علیه دکتر شرعیتی گرفته بودند و گروه فرقان از این بابت هم، کینه روحانیون را به دل گرفته بود. از همه مهم‌تر، خود سازمان مجاهدین خلق اساساً روحانیت‌ستیز بود. دلایش بیرون کرد، بعد آقای مجتهدی و بعد هم آقای خسروشاهی همین کار را با او کردند. با شهید مطهری هم که دشمنی ریشه‌ای داشت، چون ایشان در مقدمه کتاب علل‌گردش به مادیگری حسابی پنبه افکار اینها را زده بود. از سوی دیگر ادعا می‌کردند که شیفته افکار دکتر شرعیتی هستند و بعضی از علما و روحانیون هم که موضع تندى علیه دکتر شرعیتی گرفته بودند و گروه فرقان از این بابت هم، کینه روحانیون را به دل گرفته بود. از همه مهم‌تر، خود سازمان مجاهدین خلق اساساً روحانیت‌ستیز بود. دلایش بیرون کرد، بعد آقای مجتهدی و بعد هم آقای خسروشاهی همین کار را با او کردند. با شهید مطهری هم که دشمنی ریشه‌ای داشت، چون ایشان در مقدمه کتاب علل‌گردش به مادیگری حسابی پنبه افکار اینها را زده بود. از سوی دیگر ادعا می‌کردند که شیفته افکار دکتر شرعیتی هستند و بعضی از علما و روحانیون هم که موضع تندى علیه دکتر شرعیتی گرفته بودند و گروه فرقان از این بابت هم، کینه روحانیون را به دل گرفته بود. از همه مهم‌تر، خود سازمان مجاهدین خلق اساساً روحانیت‌ستیز بود. دلایش بیرون کرد، بعد آقای مجتهدی و بعد هم آقای خسروشاهی همین کار را با او کردند. با شهید مطهری هم که دشمنی ریشه‌ای داشت، چون ایشان در مقدمه کتاب علل‌گردش به مادیگری حسابی پنبه افکار اینها را زده بود. از سوی دیگر ادعا می‌کردند که شیفته افکار دکتر شرعیتی هستند و بعضی از علما و روحانیون هم که موضع تندى علیه دکتر شرعیتی گرفته بودند و گروه فرقان از این بابت هم، کینه روحانیون را به دل گرفته بود. از همه مهم‌تر، خود سازمان مجاهدین خلق اساساً روحانیت‌ستیز بود. دلایش بیرون کرد، بعد آقای مجتهدی و بعد هم آقای خسروشاهی همین کار را با او کردند. با شهید مطهری هم که دشمنی ریشه‌ای داشت، چون ایشان در مقدمه کتاب علل‌گردش به مادیگری حسابی پنبه افکار اینها را زده بود. از سوی دیگر ادعا می‌کردند که شیفته افکار دکتر شرعیتی هستند و بعضی از علما و روحانیون هم که موضع تندى علیه دکتر شرعیتی گرفته بودند و گروه فرقان از این بابت هم، کینه روحانیون را به دل گرفته بود. از همه مهم‌تر، خود سازمان مجاهدین خلق اساساً روحانیت‌ستیز بود. دلایش بیرون کرد، بعد آقای مجتهدی و بعد هم آقای خسروشاهی همین کار را با او کردند. با شهید مطهری هم که دشمنی ریشه‌ای داشت، چون ایشان در مقدمه کتاب علل‌گردش به مادیگری حسابی پنبه افکار اینها را زده بود. از سوی دیگر ادعا می‌کردند که شیفته افکار دکتر شرعیتی هستند و بعضی از علما و روحانیون هم که موضع تندى علیه دکتر شرعیتی گرفته بودند و گروه فرقان از این بابت هم، کینه روحانیون را به دل گرفته بود. از همه مهم‌تر، خود سازمان مجاهدین خلق اساساً روحانیت‌ستیز بود. دلایش بیرون کرد، بعد آقای مجتهدی و بعد هم آقای خسروشاهی همین کار را با او کردند. با شهید مطهری هم که دشمنی ریشه‌ای داشت، چون ایشان در مقدمه کتاب علل‌گردش به مادیگری حسابی پنبه افکار اینها را زده بود. از سوی دیگر ادعا می‌کردند که شیفته افکار دکتر شرعیتی هستند و بعضی از علما و روحانیون هم که موضع تندى علیه دکتر شرعیتی گرفته بودند و گروه فرقان از این بابت هم، کینه روحانیون را به دل گرفته بود. از همه مهم‌تر، خود سازمان مجاهدین خلق اساساً روحانیت‌ستیز بود. دلایش بیرون کرد، بعد آقای مجتهدی و بعد هم آقای خسروشاهی همین کار را با او کردند. با شهید مطهری هم که دشمنی ریشه‌ای داشت، چون ایشان در مقدمه کتاب علل‌گردش به مادیگری حسابی پنبه افکار اینها را زده بود. از سوی دیگر ادعا می‌کردند که شیفته افکار دکتر شرعیتی هستند و بعضی از علما و روحانیون هم که موضع تندى علیه دکتر شرعیتی گرفته بودند و گروه فرقان از این بابت هم، کینه روحانیون را به دل گرفته بود. از همه مهم‌تر، خود سازمان مجاهدین خلق اساساً روحانیت‌ستیز بود. دلایش بیرون کرد، بعد آقای مجتهدی و بعد هم آقای خسروشاهی همین کار را با او کردند. با شهید مطهری هم که دشمنی ریشه‌ای داشت، چون ایشان در مقدمه کتاب علل‌گردش به مادیگری حسابی پنبه افکار اینها را زده بود. از سوی دیگر ادعا می‌کردند که شیفته افکار دکتر شرعیتی هستند و بعضی از علما و روحانیون هم که موضع تندى علیه دکتر شرعیتی گرفته بودند و گروه فرقان از این بابت هم، کینه روحانیون را به دل گرفته بود. از همه مهم‌تر، خود سازمان مجاهدین خلق اساساً روحانیت‌ستیز بود. دلایش بیرون کرد، بعد آقای مجتهدی و بعد هم آقای خسروشاهی همین کار را با او کردند. با شهید مطهری هم که دشمنی ریشه‌ای داشت، چون ایشان در مقدمه کتاب علل‌گردش به مادیگری حسابی پنبه افکار اینها را زده بود. از سوی دیگر ادعا می‌کردند که شیفته افکار دکتر شرعیتی هستند و بعضی از علما و روحانیون هم که موضع تندى علیه دکتر شرعیتی گرفته بودند و گروه فرقان از این بابت هم، کینه روحانیون را به دل گرفته بود. از همه مهم‌تر، خود سازمان مجاهدین خلق اساساً روحانیت‌ستیز بود. دلایش بیرون کرد، بعد آقای مجتهدی و بعد هم آقای خسروشاهی همین کار را با او کردند. با شهید مطهری هم که دشمنی ریشه‌ای داشت، چون ایشان در مقدمه کتاب علل‌گردش به مادیگری حسابی پنبه افکار اینها را زده بود. از سوی دیگر ادعا می‌کردند که شیفته افکار دکتر شرعیتی هستند و بعضی از علما و روحانیون هم که موضع تندى علیه دکتر شرعیتی گرفته بودند و گروه فرقان از این بابت هم، کینه روحانیون را به دل گرفته بود. از همه مهم‌تر، خود سازمان مجاهدین خلق اساساً روحانیت‌ستیز بود. دلایش بیرون کرد، بعد آقای مجتهدی و بعد هم آقای خسروشاهی همین کار را با او کردند. با شهید مطهری هم که دشمنی ریشه‌ای داشت، چون ایشان در مقدمه کتاب علل‌گردش به مادیگری حسابی پنبه افکار اینها را زده بود. از سوی دیگر ادعا می‌کردند که شیفته افکار دکتر شرعیتی هستند و بعضی از علما و روحانیون هم که موضع تندى علیه دکتر شرعیتی گرفته بودند و گروه فرقان از این بابت هم، کینه روحانیون را به دل گرفته بود. از همه مهم‌تر، خود سازمان مجاهدین خلق اساساً روحانیت‌ستیز بود. دلایش بیرون کرد، بعد آقای مجتهدی و بعد هم آقای خسروشاهی همین کار را با او کردند. با شهید مطهری هم که دشمنی ریشه‌ای داشت، چون ایشان در مقدمه کتاب علل‌گردش به مادیگری حسابی پنبه افکار اینها را زده بود. از سوی دیگر ادعا می‌کردند که شیفته افکار دکتر شرعیتی هستند و بعضی از علما و روحانیون هم که موضع تندى علیه دکتر شرعیتی گرفته بودند و گروه فرقان از این بابت هم، کینه روحانیون را به دل گرفته بود. از همه مهم‌تر، خود سازمان مجاهدین خلق اساساً روحانیت‌ستیز بود. دلایش بیرون کرد، بعد آقای مجتهدی و بعد هم آقای خسروشاهی همین کار را با او کردند. با شهید مطهری هم که دشمنی ریشه‌ای داشت، چون ایشان در مقدمه کتاب علل‌گردش به مادیگری حسابی پنبه افکار اینها را زده بود. از سوی دیگر ادعا می‌کردند که شیفته افکار دکتر شرعیتی هستند و بعضی از علما و روحانیون هم که موضع تندى علیه دکتر شرعیتی گرفته بودند و گروه فرقان از این بابت هم، کینه روحانیون را به دل گرفته بود. از همه مهم‌تر، خود سازمان مجاهدین خلق اساساً روحانیت‌ستیز بود. دلایش بیرون کرد، بعد آقای مجتهدی و بعد هم آقای خسروشاهی همین کار را با او کردند. با شهید مطهری هم که دشمنی ریشه‌ای داشت، چون ایشان در مقدمه کتاب علل‌گردش به مادیگری حسابی پنبه افکار اینها را زده بود. از سوی دیگر ادعا می‌کردند که شیفته افکار دکتر شرعیتی هستند و بعضی از علما و روحانیون هم که موضع تندى علیه دکتر شرعیتی گرفته بودند و گروه فرقان از این بابت هم، کینه روحانیون را به دل گرفته بود. از همه مهم‌تر، خود سازمان مجاهدین خلق اساساً روحانیت‌ستیز بود. دلایش بیرون کرد، بعد آقای مجتهدی و بعد هم آقای خسروشاهی همین کار را با او کردند. با شهید مطهری هم که دشمنی ریشه‌ای داشت، چون ایشان در مقدمه کتاب علل‌گردش به مادیگری حسابی پنبه افکار اینها را زده بود. از سوی دیگر ادعا می‌کردند که شیفته افکار دکتر شرعیتی هستند و بعضی از علما و روحانیون هم که موضع تندى علیه دکتر شرعیتی گرفته بودند و گروه فرقان از این بابت هم، کینه روحانیون را به دل گرفته بود. از همه مهم‌تر، خود سازمان مجاهدین خلق اساساً روحانیت‌ستیز بود. دلایش بیرون کرد، بعد آقای مجتهدی و بعد هم آقای خسروشاهی همین کار را با او کردند. با شهید مطهری هم که دشمنی ریشه‌ای داشت، چون ایشان در مقدمه کتاب علل‌گردش به مادیگری حسابی پنبه افکار اینها را زده بود. از سوی دیگر ادعا می‌کردند که شیفته افکار دکتر شرعیتی هستند و بعضی از علما و روحانیون هم که موضع تندى علیه دکتر شرعیتی گرفته بودند و گروه فرقان از این بابت هم، کینه روحانیون را به دل گرفته بود. از همه مهم‌تر، خود سازمان مجاهدین خلق اساساً روحانیت‌ستیز بود. دلایش بیرون کرد، بعد آقای مجتهدی و بعد هم آقای خسروشاهی همین کار را با او کردند. با شهید مطهری هم که دشمنی ریشه‌ای داشت، چون ایشان در مقدمه کتاب علل‌گردش به مادیگری حسابی پنبه افکار اینها را زده بود. از سوی دیگر ادعا می‌کردند که شیفته افکار دکتر شرعیتی هستند و بعضی از علما و روحانیون هم که موضع تندى علیه دکتر شرعیتی گرفته بودند و گروه فرقان از این بابت هم، کینه روحانیون را به دل گرفته بود. از همه مهم‌تر، خود سازمان مجاهدین خلق اساساً روحانیت‌ستیز بود. دلایش بیرون کرد، بعد آقای مجتهدی و بعد هم آقای خسروشاهی همین کار را با او کردند. با شهید مطهری هم که دشمنی ریشه‌ای داشت، چون ایشان در مقدمه کتاب علل‌گردش به مادیگری حسابی پنبه افکار اینها را زده بود. از سوی دیگر ادعا می‌کردند که شیفته افکار دکتر شرعیتی هستند و بعضی از علما و روحانیون هم که موضع تندى علیه دکتر شرعیتی گرفته بودند و گروه فرقان از این بابت هم، کینه روحانیون را به دل گرفته بود. از همه مهم‌تر، خود سازمان مجاهدین خلق اساساً روحانیت‌ستیز بود. دلایش بیرون کرد، بعد آقای مجتهدی و بعد هم آقای خسروشاهی همین کار را با او کردند. با شهید مطهری هم که دشمنی ریشه‌ای داشت، چون ایشان در مقدمه کتاب علل‌گردش به مادیگری حسابی پنبه افکار اینها را زده بود. از سوی دیگر ادعا می‌کردند که شیفته افکار دکتر شرعیتی هستند و بعضی از علما و روحانیون هم که موضع تندى علیه دکتر شرعیتی گرفته بودند و گروه فرقان از این بابت هم، کینه روحانیون را به دل گرفته بود. از همه مهم‌تر، خود سازمان مجاهدین خلق اساساً روحانیت‌ستیز بود. دلایش بیرون کرد، بعد آقای مجتهدی و بعد هم آقای خسروشاهی همین کار را با او کردند. با شهید مطهری هم که دشمنی ریشه‌ای داشت، چون ایشان در مقدمه کتاب علل‌گردش به مادیگری حسابی پنبه افکار اینها را زده بود. از سوی دیگر ادعا می‌کردند که شیفته افکار دکتر شرعیتی هستند و بعضی از علما و روحانیون هم که موضع تندى علیه دکتر شرعیتی گرفته بودند و گروه فرقان از این بابت هم، کینه روحانیون را به دل گرفته بود. از همه مهم‌تر، خود سازمان مجاهدین خلق اساساً روحانیت‌ستیز بود. دلایش بیرون کرد، بعد آقای مجتهدی و بعد هم آقای خسروشاهی همین کار را با او کردند. با شهید مطهری هم که دشمنی ریشه‌ای داشت، چون ایشان در مقدمه کتاب علل‌گردش به مادیگری حسابی پنبه افکار اینها را زده بود. از سوی دیگر ادعا می‌کردند که شیفته افکار دکتر شرعیتی هستند و بعضی از علما و روحانیون هم که موضع تندى علیه دکتر شرعیتی گرفته بودند و گروه فرقان از این بابت هم، کینه روحانیون را به دل گرفته بود. از همه مهم‌تر، خود سازمان مجاهدین خلق اساساً روحانیت‌ستیز بود. دلایش بیرون کرد، بعد آقای مجتهدی و بعد هم آقای خسروشاهی همین کار را با او کردند. با شهید مطهری هم که دشمنی ریشه‌ای داشت، چون ایشان در مقدمه کتاب علل‌گردش به مادیگری حسابی پنبه افکار اینها را زده بود. از سوی دیگر ادعا می‌کردند که شیفته افکار دکتر شرعیتی هستند و بعضی از علما و روحانیون هم که موضع تندى علیه دکتر شرعیتی گرفته بودند و گروه فرقان از این بابت هم، کینه روحانیون را به دل گرفته بود. از همه مهم‌تر، خود سازمان مجاهدین خلق اساساً روحانیت‌ستیز بود. دلایش بیرون کرد، بعد آقای مجتهدی و بعد هم آقای خسروشاهی همین کار را با او کردند. با شهید مطهری هم که دشمنی ریشه‌ای داشت، چون ایشان در مقدمه کتاب علل‌گردش به مادیگری حسابی پنبه افکار اینها را زده بود. از سوی دیگر ادعا می‌کردند که شیفته افکار دکتر شرعیتی هستند و بعضی از علما و روحانیون هم که موضع تندى علیه دکتر شرعیتی گرفته بودند و گروه فرقان از این بابت هم، کینه روحانیون را به دل گرفته بود. از همه مهم‌تر، خود سازمان مجاهدین خلق اساساً روحانیت‌ستیز بود. دلایش بیرون کرد، بعد آقای مجتهدی و بعد هم آقای خسروشاهی همین کار را با او کردند. با شهید مطهری هم که دشمنی ریشه‌ای داشت، چون ایشان در مقدمه کتاب علل‌گردش به مادیگری حسابی پنبه افکار اینها را زده بود. از سوی دیگر ادعا می‌کردند که شیفته افکار دکتر شرعیتی هستند و بعضی از علما و روحانیون هم که موضع تندى علیه دکتر شرعیتی گرفته بودند و گروه فرقان از این بابت هم، کینه روحانیون را به دل گرفته بود. از همه مهم‌تر، خود سازمان مجاهدین خلق اساساً روحانیت‌ستیز بود. دلایش بیرون کرد، بعد آقای مجتهدی و بعد هم آقای خسروشاهی همین کار را با او کردند. با شهید مطهری هم که دشمنی ریشه‌ای داشت، چون ایشان در مقدمه کتاب علل‌گردش به مادیگری حسابی پنبه افکار اینها را زده بود. از سوی دیگر ادعا می‌کردند که شیفته افکار دکتر شرعیتی هستند و بعضی از علما و روحانیون هم که موضع تندى علیه دکتر شرعیتی گرفته بودند و گروه فرقان از این بابت هم، کینه روحانیون را به دل گرفته بود. از همه مهم‌تر، خود سازمان مجاهدین خلق اساساً روحانیت‌ستیز بود. دلایش بیرون کرد، بعد آقای مجتهدی و بعد هم آقای خسروشاهی همین کار را با او کردند. با شهید مطهری هم که دشمنی ریشه‌ای داشت، چون ایشان در مقدمه کتاب علل‌گردش به مادیگری حسابی پنبه افکار اینها را زده بود. از سوی دیگر ادعا می‌کردند که شیفته افکار دکتر شرعیتی هستند و بعضی از علما و روحانیون هم که موضع تندى علیه دکتر شرعیتی گرفته بودند و گروه فرقان از این بابت هم، کینه روحانیون را به دل گرفته بود. از همه مهم‌تر، خود سازمان مجاهدین خلق اساساً روحانیت‌ستیز بود. دلایش بیرون کرد، بعد آقای مجتهدی و بعد هم آقای خسروشاهی همین کار را با او کردند. با شهید مطهری هم که دشمنی ریشه‌ای داشت، چون ایشان در مقدمه کتاب علل‌گردش به مادیگری حسابی پنبه افکار اینها را زده بود. از سوی دیگر ادعا می‌کردند که شیفته افکار دکتر شرعیتی هستند و بعضی از علما و روحانیون هم که موضع تندى علیه دکتر شرعیتی گرفته بودند و گروه فرقان از این بابت هم، کینه روحانیون را به دل گرفته بود. از همه مهم‌تر، خود سازمان مجاهدین خلق اساساً روحانیت‌ستیز بود. دلایش بیرون کرد، بعد آقای مجتهدی و بعد هم آقای خسروشاهی همین کار را با او کردند. با شهید مطهری هم که دشمنی ریشه‌ای داشت، چون ایشان در مقدمه کتاب علل‌گردش به مادیگری حسابی پنبه افکار اینها را زده بود. از سوی دیگر ادعا می‌کردند که شیفته افکار دکتر شرعیتی هستند و بعضی از علما و روحانیون هم که موضع تندى علیه دکتر شرعیتی گرفته بودند و گروه فرقان از این بابت هم، کینه روحانیون را به دل گرفته بود. از همه مهم‌تر، خود سازمان مجاهدین خلق اساساً روحانیت‌ستیز بود. دلایش بیرون کرد، بعد آقای مجتهدی و بعد هم آقای خسروشاهی همین کار را با او کردند. با شهید مطهری هم که دشمنی ریشه‌ای داشت، چون ایشان در مقدمه کتاب علل‌گردش به مادیگری حسابی پنبه افکار اینها را زده بود. از سوی دیگر ادعا می‌کردند که شیفته افکار دکتر شرعیتی هستند و بعضی از علما و روحانیون هم که موضع تندى علیه دکتر شرعیتی گرفته بودند و گروه فرقان از این بابت هم، کینه روحانیون را به دل گرفته بود. از همه مهم‌تر، خود سازمان مجاهدین خلق اساساً روحانیت‌ستیز بود. دلایش بیرون کرد، بعد آقای مجتهدی و بعد هم آقای خسروشاهی همین کار را با او کردند. با شهید مطهری هم که دشمنی ریشه‌ای داشت، چون ایشان در مقدمه کتاب علل‌گردش به مادیگری حسابی پنبه افکار اینها را زده بود. از سوی دیگر ادعا می‌کردند که شیفته افکار دکتر شرعیتی هستند و بعضی از علما و روحانیون هم که موضع تندى علیه دکتر شرعیتی گرفته بودند و گروه فرقان از این بابت هم، کینه روحانیون را به دل گرفته بود. از همه مهم‌تر، خود سازمان مجاهدین خلق اساساً روحانیت‌ستیز بود. دلایش بیرون کرد، بعد آقای مجتهدی و بعد هم آقای خسروشاهی همین کار را با او کردند. با شهید مطهری هم که دشمنی ریشه‌ای داشت، چون ایشان در مقدمه کتاب علل‌گردش به مادیگری حسابی پنبه افکار اینها را زده بود. از سوی دیگر ادعا می‌کردند که شیفته افکار دکتر شرعیتی هستند و بعضی از علما و روحانیون هم که موضع تندى علیه دکتر شرعیتی گرفته بودند و گروه فرقان از این بابت هم، کینه روحانیون را به دل گرفته بود. از همه مهم‌تر، خود سازمان مجاهدین خلق اساساً روحانیت‌ستیز بود. دلایش بیرون کرد، بعد آقای مجتهدی و بعد هم آقای خسروشاهی همین کار را با او کردند. با شهید مطهری هم که دشمنی ریشه‌ای داشت، چون ایشان در مقدمه کتاب علل‌گردش به مادیگری حسابی پنبه افکار اینها را زده بود. از سوی دیگر ادعا می‌کردند که شیفته افکار دکتر شرعیتی هستند و بعضی از علما و روحانیون هم که موضع تندى علیه دکتر شرعیتی گرفته بودند و گروه فرقان از این بابت هم، کینه روحانیون را به دل گرفته بود. از همه مهم‌تر، خود سازمان مجاهدین خلق اساساً روحانیت‌ستیز بود. دلایش بیرون کرد، بعد آقای مجتهدی و بعد هم آقای خسروشاهی همین کار را با او کردند. با شهید مطهری هم که دشمنی ریشه‌ای داشت، چون ایشان در مقدمه کتاب علل‌گردش به مادیگری حسابی پنبه افکار اینها را زده بود. از سوی دیگر ادعا می‌کردند که شیفته افکار دکتر شرعیتی هستند و بعضی از علما و روحانیون هم که موضع تندى علیه دکتر شرعیتی گرفته بودند و گروه فرقان از این بابت هم، کینه روحانیون را به دل گرفته بود. از همه مهم‌تر، خود سازمان مجاهدین خلق اساساً روحانیت‌ستیز بود. دلایش بیرون کرد، بعد آقای مجتهدی و بعد هم آقای خسروشاهی همین کار را با او کردند. با شهید مطهری هم که دشمنی ریشه‌ای داشت، چون ایشان در مقدمه کتاب علل‌گردش به مادیگری حسابی پنبه افکار اینها را زده بود. از سوی دیگر ادعا می‌کردند که شیفته افکار دکتر شرعیتی هستند و بعضی از علما و روحانیون هم که موضع تندى علیه دکتر شرعیتی گرفته بودند و گروه فرقان از این بابت هم، کینه روحانیون را به دل گرفته بود. از همه مهم‌تر، خود سازمان مجاهدین خلق اساساً روحانیت‌ستیز بود. دلایش بیرون کرد، بعد آقای مجتهدی و بعد هم آقای خسروشاهی همین کار را با او کردند. با شهید مطهری هم که دشمنی ریشه‌ای داشت، چون ایشان در مقدمه کتاب علل‌گردش به مادیگری حسابی پنبه افکار اینها را زده بود. از سوی دیگر ادعا می‌کردند که شیفته افکار دکتر شرعیتی هستند و بعضی از علما و روحانیون هم که موضع تندى علیه دکتر شرعیتی گرفته بودند و گروه فرقان از این بابت هم، کینه روحانیون را به دل گرفته بود. از همه مهم‌تر، خود سازمان مجاهدین خلق اساساً روحانیت‌ستیز بود. دلایش بیرون کرد، بعد آقای مجتهدی و بعد هم آقای خسروشاهی همین کار را با او کردند. با شهید مطهری هم که دشمنی ریشه‌ای داشت، چون ایشان در مقدمه کتاب علل‌گردش به مادیگری حسابی پنبه افکار اینها را زده بود. از سوی دیگر ادعا می‌کردند که شیفته افکار دکتر شرعیتی هستند و بعضی از علما و روحانیون هم که موضع تندى علیه دکتر شرعیتی گرفته بودند و گروه فرقان از این بابت هم، کینه روحانیون را به دل گرفته بود. از همه مهم‌تر، خود سازمان مجاهدین خلق اساساً روحانیت‌ستیز بود. دلایش بیرون کرد، بعد آقای مجتهدی و بعد هم آقای خسروشاهی همین کار را با او کردند. با شهید مطهری هم که دشمنی ریشه‌ای داشت، چون ایشان در مقدمه کتاب علل‌گردش به مادیگری حسابی پنبه افکار اینها را زده بود. از سوی دیگر ادعا می‌کردند که شیفته افکار دکتر شرعیتی هستند و بعضی از علما و روحانیون هم که موضع تندى علیه دکتر شرعیتی گرفته بودند و گروه فرقان از این بابت هم، کینه روحانیون را به دل گرفته بود. از همه مهم‌تر، خود سازمان مجاهدین خلق اساساً روحانیت‌ستیز بود. دلایش بیرون کرد، بعد آقای مجتهدی و بعد هم آقای خسروشاهی همین کار را با او کردند. با شهید مطهری هم که دشمنی ریشه‌ای داشت، چون ایشان در مقدمه کتاب علل‌گردش به مادیگری حسابی پنبه افکار اینها را زده بود. از سوی دیگر ادعا می‌کردند که شیفته افکار دکتر شرعیتی هستند و بعضی از علما و روحانیون هم که موضع تندى علیه دکتر شرعیتی گرفته بودند و گروه فرقان از این بابت هم، کینه روحانیون را به دل گرفته بود. از همه مهم‌تر، خود سازمان مجاهدین خلق اساساً روحانیت‌ستیز بود. دلایش بیرون کرد، بعد آقای مجتهدی و بعد هم آقای خسروشاهی همین کار را با او کردند. با شهید مطهری هم که دشمنی ریشه‌ای داشت، چون ایشان در مقدمه کتاب علل‌گردش به مادیگری حسابی پنبه افکار اینها را زده بود. از سوی دیگر ادعا می‌کردند که شیفته افکار دکتر شرعیتی هستند و بعضی از علما و روحانیون هم که موضع تندى علیه دکتر شرعیتی گرفته بودند و گروه فرقان از این بابت هم، کینه روحانیون را به دل گرفته بود. از همه مهم‌تر، خود سازمان مجاهدین خلق اساساً روحانیت‌ستیز بود. دلایش بیرون کرد، بعد آقای مجتهدی و بعد هم آقای خسروشاهی همین کار را با او کردند. با شهید مطهری هم که دشمنی ریشه‌ای داشت، چون ایشان در مقدمه کتاب علل‌گردش به مادیگری حسابی پنبه افکار اینها را زده بود. از سوی دیگر ادعا می‌کردند که شیفته افکار دکتر شرعیتی هستند و بعضی از علما و روحانیون هم که موضع تندى علیه دکتر شرعیتی گرفته بودند و گروه فرقان از این بابت هم، کینه روحانیون را به دل گرفته بود. از همه مهم‌تر، خود سازمان مجاهدین خلق اساساً روحانیت‌ستیز بود. دلایش بیرون کرد، بعد آقای مجتهدی و بعد هم آقای خسروشاهی همین کار را با او کردند. با شهید مطهری هم که دشمن